



ایوان تورگنف

عاشقانه‌های تورگنف

برگزین هشت داستان کوتاه

بابک شهاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سرشناسه:	تورگنِف، ایوان سرگی‌یویچ، ۱۸۸۳-۱۸۱۸ م
عنوان:	عاشقانه‌های تورگنِف / برگزین هشت داستان کوتاه
نام پدیدآورنده:	ایوان سرگی‌یویچ تورگنِف، (Turgenev, Ivan Sergeevich)
ترجمه:	بابک شهاب
ویرایش:	بهمن حمیدی
مشخصات نشر:	تهران: لاهیتا، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری:	۳۷۲ صفحه
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۰۱۷۰-۶-۵
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبای مختصر
یادداشت:	برگزیده‌ی داستان‌های کوتاه، از کتاب‌های مختلف نویسنده است.
شناسه‌ی افزوده:	بابک، شهاب، ۱۳۵۲، مترجم



نشر لاہیتا (شعلہ‌ی کوچک): تهران، خ مطهری، خ سربداران، نبش کوچہ‌ی مجلسی، پلاک ۲۷/۲
زنگ دوم / تلفن: ۸۸۹۳۶۰۶۳

عنوان: عاشقانه‌های تورگنوف / برگزین هست داستان کوتاه
پدیدآورنده: ایوان سرگی‌ویچ تورگنوف
ترجمه: بابک شهاب
ویراستار: بهمن حمیدی
مدیر هنری و طراح گرافیک: فاطمہ رضائی
صفحه‌آرا: انہام زرگران
چاپ جلد: چاپ صنوبر
چاپ متن و صحافی: شرکت چاپ و انتشارات اوقاف
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
بها: ۲۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۱۷۰-۶-۵
پست الکترونیک: lahita.pub@gmail.com

همہ‌ی حقوق این اثر برای نشر لاہیتا محفوظ است

مراکز پخش: پیام امروز: ۶۶۴۹۱۸۸۷
دوستان: ۶۶۴۰۰۹۸۷
سرزمین: ۶۶۹۶۷۰۰۷
فقوس: ۶۶۴۶۰۰۹۹

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۵	آندری کولاساف
۴۷	دوئل باز
۱۰۵	سه تابلو
۱۳۹	پتوشکف
۱۹۳	یادداشت‌های روزانه‌ی یک آدم زیادی
۲۴۹	سه دیدار
۲۸۳	مومو
۳۱۵	میهمان‌خانه

یادداشت مترجم

ایوان سرگیویچ تورگنِف،^۱ نویسنده، شاعر، منتقد، نمایش‌نامه‌نویس و مترجم رآلیستِ روس، در ۲۸ اکتبر سال ۱۸۱۸، در شهر آرژیل^۲ روسیه زاده شد. تورگنِف در مقام یکی از ادیبان کلاسیک روسیه، سهم چشم‌گیری در توسعه‌ی ادبیات این کشور در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۹ داشت. او عضو آکادمی سلطنتی علوم روسیه در حوزه‌ی زبان روسی و دکترای افتخاری دانشگاه آکسفورد نیز بود.

دستگاه هنریِ ابداعیِ تورگنِف، تأثیر بسزایی در تعالی شعر روس داشت و بر رمان‌نویسیِ اروپای غربی در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزده تأثیرگذار بود. تورگنِف نخستین نویسنده‌ای بود که در ادبیات روسیه، به بررسی شخصیت «انسان نوین» سال‌های شصت سده‌ی نوزدهم و ویژگی‌های اخلاقی و روان‌شناختی او پرداخت. او، مُبلّغ ادبیات و هنرهای نمایشیِ روسیه در غرب نیز بود و واژه‌ی «نیهیلیست» در زبان روسی، مدیون آثار اوست.

مطالعه‌ی آثار تورگنِف در قالب برنامه‌ی تحصیلیِ مدارس روسیه اجباری است. از مشهورترین آثار او در این بخش می‌توان به مجموعه‌ی «یادداشت‌های یک شکارچی»، داستان «مومو»، «آسیا» و رمان‌های «آشیانه‌ی اشراف» و «پدران و فرزندان» اشاره کرد.

«آدم زیادی» در آثار تورگنِف

به‌رغم این‌که «آدم زیادی» قبل از تورگنِف، در آثار گریبایدِف،^۳ پوشکین و لرمانتف تصویر شده بود، اما تورگنِف در وضوح‌بخشیدن به چهره‌ی این شخصیت ادبی، در مقایسه با سایر نویسندگان روس، جایگاه ویژه‌ای دارد. اصطلاح «آدم زیادی»، پس از انتشار داستان تورگنِف در سال ۱۸۵۰، زیر عنوان «یادداشت‌های یک آدم زیادی»

1. Ivan Sergeyevich Turgenev
3. Gribayedof

2. Aryol

رواج یافت. آنچه «آدم‌های زیادی» را از دیگران متمایز می‌کرد، توانایی‌های مضاعف فکری و در عین حال، سستی، بحران‌های روحی، بدبینی نسبت به دنیای پیرامون و نیز ناسازگاری در کلام و رفتار چنین آدم‌هایی بود. تورگنف با خلق «چولکاتورین» در «یادداشت‌های یک آدم زیادی» (۱۸۵۰)، «رودین» در داستان «رودین» (۱۸۵۶)، «لاورتسکی»^۱ در «آشیانه‌ی اشراف» (۱۸۵۹) و «نژدانف»^۲ در «خاک بکر» (۱۸۷۷) تصویر کاملی از این شخصیت ارایه داد. او در «آسیا»، «یاکاف پاسینکف»^۳ و «مکاتبه» نیز به این چهره پرداخته است.

قهرمان اصلی داستان «یادداشت‌های یک آدم زیادی» می‌کوشد همه‌ی احساسات خود را وارسد. او حتا نامحسوس‌ترین طیف روان خود را نیز فرو نمی‌گذارد. «آدم زیادی» مانند هملت شکسپیر، از غیرطبیعی بودن افکار و فقدان اراده در شخصیت خود آگاه است. او از تحلیل جان‌کاه درون خود، لذتی غیرطبیعی می‌برد. زنان توانمند و متعالی آثار تورگنف این چهره‌های نومید و منفی‌باف را به سایه می‌رانند و تلویحاً به سخره می‌گیرند.

تورگنف از نگاه ادیبان هم‌روزگارش

ادیبان هم‌روزگار تورگنف، آثار او را بسیار ارزشمند می‌دانستند و آن‌ها بسیار ستوده‌اند: بلینسکی،^۴ به توانایی نویسنده در به تصویر کشیدن طبیعت روسیه اشاره کرده است. گوگل،^۵ او را برجسته‌ترین نویسنده‌ی عصر می‌دانست. دابرایوف^۶ نوشته است که کافی است تورگنف در داستان خود به موضوعی یا جنبه‌ی جدیدی از روابط اجتماعی اشاره کند تا آن‌ها بلافاصله در ذهن اقشار تحصیل کرده‌ی جامعه نمود یابند و پرداخت به آن‌ها همگانی شوند. به گفته‌ی سالتیکف-شدرین،^۷ فعالیت ادبی تورگنف برای جامعه، اهمیتی برابر فعالیت نکراسف،^۸ بلینسکی و دابرایوف داشت. و نگرف^۹ - منتقد ادبی اواخر سده‌ی نوزده و اوایل سده‌ی بیست - گفته است که تورگنف چنان واقع‌گرایانه می‌نوشت که در آثارش، تشخیص مرز تخیل و واقعیت بسیار سخت است. لف تالسوی

1. Lavretskiy
3. Yakaf Pasinkof
5. Gogol
7. Saltikof-Shedrin
9. Vengerof

2. Nezhdanof
4. Bclinskiy
6. Dabralyubof
8. Nekrasof

در نامه‌ای به پِپین^۱ نوشت: «تورگنف انسان بسیار خوبی است (خیلی عمیق نیست، بسیار ضعیف است، اما مهربان و خوب است) و همیشه آن‌چه را که در ذهن دارد و احساس می‌کند، بر زبان می‌راند».

رمان‌های تورگنف را نه تنها می‌خواندند، بلکه از قهرمانان آثارش نیز در زندگی عادی تقلید می‌کردند. در هر اثر او، قهرمانی تصویر شده است که بیان‌گر ظرائف و دقایق زندگی و باورهای خود نویسنده است.

تورگنف در میان ادیبان اروپای غربی نیز نویسنده‌ای پرآوازه بود. در سال‌های ۱۸۵۰ آثار او به زبان آلمانی ترجمه شدند و طی سال‌های ۱۸۸۰ - ۱۸۷۰ او محبوب‌ترین و پرخواننده‌ترین نویسنده‌ی روس در آلمان شناخته می‌شد. منتقدان آلمانی، او را یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان معاصر می‌دانستند. بود‌نشیت که مترجم بسیاری از آثار تورگنف است، آثار او را هم‌تراز آثار بهترین نویسندگان انگلستان، آلمان و فرانسه می‌داند. کنسول امپراتوری آلمان، شلودویگ هوهنلووه (۱۸۹۴ - ۱۹۰۰) که در عین حال، تورگنف را مناسب‌ترین نماینده‌ی نخست‌وزیری روسیه می‌دانست، روزی درباره‌ی او چنین گفت: «من امروز، با داناترین فرد روسیه ملاقات کردم».

در فرانسه از «یادداشت‌های یک شکارچی» استقبال گرمی شد. گی دو مویاسان، تورگنف را «انسانی بزرگ» و «نویسنده‌ای فوق‌العاده» نامید و ژرژ سان، به تورگنف نوشت: «استاد! ما همه باید در مکتب شما، درس بیاموزیم».

تورگنف به میانجی «یادداشت‌های یک شکارچی»، «آشیانه‌ی اشراف» و «خاک بکر»، در محافل ادبی انگلستان نیز بسیار شناخته شده بود.

خواننده‌ی غربی را پاک‌ی عشق، و شخصیت زن روسی (یلنا ستاخوا) و تصویر دموکرات ستیزه‌جو (بازارف)، به خود جذب کرده بود. تورگنف توانست به جوامع غربی، چهره‌ی واقعی روسیه را بنمایاند و خوانندگان غربی را با کشاورزان، انقلابیون و روشن‌فکران روسی، و نیز سنت‌های عظیم رالیسم روس آشنا کند.

دختران تورگنف

تورگنف در زندگی شخصی، فرد خوش‌بختی نبود و سال‌های بسیاری را در تنهایی

گذراند. تصویرهایش از عشق نیز، حاصل همین شرایط است. آثار او، پایان خوشی ندارند و آکورد آخر، معمولاً غم‌انگیز است. با این وجود، هیچ‌یک از نویسندگان روس عشق را در آثار خود، همانند او پررنگ نکرد و به اندازه‌ی او، زنان روس را متعالی به تصویر نکشید.

زنان در آثاری که تورگنف در سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۵۰ خلق کرد، انسان‌هایی هستند تکامل‌یافته، پاک، ایثارگر و اخلاق‌گرا که مجموع‌شان، مفهوم «دختران تورگنف» را بدید آوردند. چنین است لیزا در داستان «یادداشت‌های روزانه‌ی یک آدم زیادی»، ناتالیا لاسونسکایا^۱ در رمان «رودین» و یلیزاووتا کالیتینا^۲ در رمان «آشیانه‌ی اشراف». لف تالستوی در اشاره به آفریده‌های او گفته است که تورگنف تصاویر شگفت‌انگیزی از زنان خلق کرده است. گفته می‌شود خود تالستوی نیز توانست، در زندگی واقعی این زنان را ببیند.

علاقه به شکار

تورگنف در زمان خود، یکی از معروف‌ترین شکارچیان روسیه بود. عشق به شکار، از عمومی نویسنده، نیکلای تورگنف، به او منتقل شده بود. نیکلای تورگنف شناخت عمیقی از اسب‌ها و سگ‌های شکاری داشت و در تعطیلات تابستانی در سپاسکی^۳ وظیفه‌ی نگهداری از ایوان را بر عهده داشت. البته آ. ای. کوپفرشمیدت^۴ نیز در آموزش شکار به ایوان نقش داشت و نویسنده، او را اولین آموزگار خود نامیده است. به یمن آموزش‌های او بود که تورگنف در سال‌های نوجوانی خود را «شکارچی مسلح» نامید. حتا مادر ایوان که شکارگران را افرادی بی‌کار می‌دانست به شکار گروید و با گذشت زمان، این گرایش به عشق مبدل شد. گاه پیش می‌آمد که تورگنف تفنگ‌شکاری در دست، ماه‌های متمادی استان‌های نواحی مرکزی روسیه را می‌پیمود و هزاران ورست را پشت سر می‌گذاشت. تورگنف می‌گفت که مردم روسیه از روزگاران کهن به شکار علاقه‌مند بوده‌اند و معتقد بود که شکار، با سرشت روس‌ها پیوند خورده است.

در سال ۱۸۳۷ تورگنف، آفاناسی آلیفانف^۵ را که کشاورز و شکارچی بود ملاقات کرد

1. Natalya Lasunskaya
3. Spaskiy
5. Afanasiy Alifanof

2. Yelizaveta Kalitina
4. A. I. Kupfershmidt

که بعدها یار تورگنف در بسیاری از شکارگری‌هایش شد. نویسنده او را در ازای هزار روبل بازخرید و آفاناسی نیز در جنگل، در پنج‌روستی سپاسکی - تبعیدگاه تورگنف - سکنه گزید. او راوی بسیار ماهری بود و تورگنف، اغلب به مهمانی‌اش می‌رفت و به داستان‌هایش گوش می‌سپرد. داستان «درباره‌ی بلبل‌ها» بر پایه‌ی سخنان آفاناسی نگاشته شده است؛ شخصیت او شالوده‌ی خلق یرمالای^۱ در «یادداشت‌های یک شکارچی» نیز شد.

تورگنف در ۲۲ آگوست ۱۸۸۳، در ۶۵ سالگی در بوژیوان^۲ - حومه‌ی شهر پاریس و در ساحل رود سن - دیده بر جهان فرو بست؛ جسدش را با احترام به زادگاهش، پتربورگ انتقال دادند و او در برگی از تاریخ این شهر، جاودانه شد.

مجموعه‌ی حاضر که طنز و جدّ را با مضمون غالب «عشق» دربر دارد، گزیده‌ی چند داستان کوتاه از اوست. ما بی‌گمانیم که هیچ خواننده‌ی خوش‌قریحه‌ای نمی‌تواند در مسیر نگارین این کتاب از چم‌وخم‌های چهره‌پردازی‌های نویسنده در پهنی اجتماع؛ از تصویرگرایی‌های کم‌نظیر او در دل طبیعت؛ از تشبیهات فراوان و بهره‌گیری‌های او از مثل‌ها و مثل‌واره‌ها؛ از نگاه تلخ‌وشیرینش به عشق، به ویژه عشقی ناکام؛ از طنز نرم، عمیق، شکوه‌مند و بی‌بدیلش در پردازش فرهنگ پایانه‌های فئودالیزم روسی و به‌تقابل کشاندن این فرهنگ با تجددگرایی خام و دوچهره‌ی خرده‌بورژوازی در اروپا، به‌ویژه در فرانسه و آلمان، به آسانی و سبک‌بال بگذرد. امید که زبان ترجمه نیز به‌نسبت از پس بغرنجی‌ها و هزارتوهای زبانی تورگنف برآمده و شایسته‌ی چنین خواننده‌ای باشد.

با احترام

شهاب حمیدی